

سالی که نیکوست از بهارش پیداست!*

(نگاهی به سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی و تاثیر آن بر زندگی مردم)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

مقدمه

نظام سرمایه داری، سال هاست که به گندیدگی رسیده و علاوه بر استثمار شدیدی نیروی کار، به یک نظام کاملا ستمگر و ارتجاعی تبدیل شده است. شیوه تولید سرمایه داری، در کلیه اشکال تکامل تاریخی خود، یعنی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، مدنی، اجتماعی، فرهنگی نقش خود را بازی کرده است و اکنون مانع بزرگی در راه رشد و شکوفایی بشر است. هر سال میلیون ها نفر در جهان، در اثر لشکرکشی، نسل کشی و جنگ و خونریزی و توحش سرمایه داری و دولت ها جان خود را از دست می دهند و یا معلول و آواره می شوند. در این میان بیشترین آسیب ها را زنان و کودکان و مسن ها می بینند. میلیاردها انسان در جهان، به نان شب محتاج هستند.

از دهه هشتاد بورژوازی تلاش می کند که دستاوردهای بشر را در غرب، یکی پس از دیگری محدود کند و یا بگیرد. تشدید استثمار نیروی کار، اخراج وسیع مزدبگیران، کاهش دستمزدها، محدود کردن بیمه های بیکاری، خدمات اجتماعی، وضعیت ایمنی و بهداشتی، تبدیل کردن اتحادیه های کارگری به جریانان کاملا بوروکراتیک و زایده احزاب پارلمانی و حاکم، به کار وادار کردن کودکان و سرکوب خشن اعتراضات کارگری و سوسیالیستی، از جمله مهم ترین ویژگی های نظام سرمایه داری و گلوبالیزاسیون است.

در کشورهای به اصطلاح «جهان سوم» وضعیت اکثریت مردم و به ویژه کارگران اسفناک تر و دردناک تر از سایر نقاط جهان است. در این کشورها گرایشات عقب ماده و کهنه بورژوازی، یعنی گرایشات ملی و مذهبی هر روز جنایت می آفرینند و به بچه ها و سالخورده ها رحم نمی کنند. شرط رهایی از این وضعیت هولناک، آمادگی و تدارک طبقه کارگر و همه مزدبگیران و استثمار شونده ها و در پیشاپیش همه طبقه کارگر، به عنوان یک طبقه بالنده اجتماعی است. جواب این همه بی حقوقی و ستم های بورژوازی، از طریق نگرش و تبیین «کاپیتال» مارکس و قطعا شناختن ویژگی ها و مختصات سرمایه داری کنونی علمی تر و انسانی تر است. در این نگرش، زمانی فرا خواهد رسید که بر پرچم های جامعه، این شعار نقش خواهد بست: «از هر کس مطابق توانایی اش و به هر کس به اندازه نیازش!»

امروز شرایط ایران و روند تحولات اقتصادی و سیاسی منطقه پر تنش خاورمیانه به گونه‌ای است که پیش‌بینی تحولات درون این کشور را مشکل می‌سازد. اما موقعیت فعلی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، حاکی از آن است که گسترش جنبش‌های اعتراضی و شورش در شهرها به راحتی قابل پیش‌بینی است. احتمال می‌رود سال ۱۳۸۱، سال تحولات عمیق اقتصادی و سیاسی در این کشور باشد. جنبش‌های اعتراضی و در پیشاپیش همه جنبش‌کارگری و سوسیالیستی، نسبت به سال گذشته با قدرت بیش‌تری پا به صحنه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خواهد گذاشت و در میدان مبارزه طبقاتی حضور فعال و هدفمند و سراسری خواهد داشت.

در عین حال سال ۱۳۸۱، سال سخت و مشقت‌باری برای نیروی کار و همه مزدبگیران خواهد بود. عدم افزایش دستمزد متناسب با تورم و یکسان‌سازی ارزش دلار دولتی با بازار آزاد، باعث تورم و گرانی اجناس مورد نیاز مردم خواهد شد. این وضعیت سبب خواهد شد که زیست و زندگی و بهداشت روانی اکثریت مردم، به ویژه کارگران، معلمان و پرستاران کمرشکن تر از سال گذشته باشد. به قول معروف «سالی که نیکوست از بهارش پیداست!»

بر این اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که سال جاری، سال عقب‌نشینی هر چه بیش‌تر جمهوری اسلامی، سال شکست آن، در مقابل جنبش‌های اعتراضی باشد. بی‌شک در سال جاری مسائلی بروز خواهد کرد که به احتمال قوی موجودیت کل نظام جمهوری اسلامی را بیش از پیش زیر سؤال ببرد و سالی نفس‌گیر و آغازی برای شمارش معکوس عمر خونین این رژیم باشد.

فضای منطقه خاورمیانه، چنان متشنج و ناآرام است که احتمال دارد کوچک‌ترین حرکتی، به یک فاجعه اجتماعی منجر شود. ایجاد تشنج بیش‌تر و جنگ و پاکسازی قومی و نسل‌کشی بیش از پیش خاورمیانه را در معرض خطر قرار داده است. حضور مستقیم ده‌ها هزار نیروی نظامی آمریکا و متحدینش با آخرین و مدرن‌ترین سلاح‌های مخرب و کشتار جمعی سبب شده است که بعد از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و لشکرکشی به افغانستان، دولت نژادپرست اسرائیل دست به قتل عام آشکار مردم فلسطین بزند. بحث حمله به عراق، ایران و ... داغ است. خطر کشتار مردم بی‌دفاع کرد، در عراق، ترکیه و ایران محتمل است.

در چنین شرایطی، فقط یک جنبش قوی و متحد اجتماعی کارگران، معلمان، پرستاران، زنان، جوانان، دانشجویان، بازنشستگان و سوسیالیست‌ها می‌تواند با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، جلو بروز احتمالی یوگسلاویزه شدن ایران را بگیرد. مسلماً تعقیب تحولات اقتصادی و سیاسی ایران، نقد و بررسی علمی و اجتماعی این تحولات، از ضروریات مهم و اصلی پیشبرد امر مبارزه انسانی است. همچنین شناخت نقاط ضعف و قوت دشمن، یکی از موثرترین ملزومات پیشروی جنبش طبقاتی است.

اگر واقع بینانه و حتی با آمار و اسنادی که از سوی رژیم جمهوری اسلامی، بعد از عبور دادن از صافی‌های گوناگون منتشر می‌شود، به امر اقتصاد ایران و تاثیر آن بر زیست و زندگی اقشار محروم جامعه بنگریم با نتایج ناگوار و تکان‌دهنده‌ای روبه‌رو می‌شویم. اما علی‌رغم همه این مشکلات کارگران و کارمندان و آزادی خواهان مرعوب این

رژیم جتایت کار نشده اند و همچنان به مبارزه انسانی و اجتماعی خود ادامه می دهند. مقاله فوق به همین منظور نوشته شده است. در این مقاله خواننده با اتکا به فاکت های زنده می تواند درباره سیاست های اقتصادی رژیم و فقر و فلاکت فزاینده ای که به اکثریت مردم، تحمیل می شود قضاوت عادلانه داشته باشد. از سوی دیگر، به راحتی در یابد که رژیم جمهوری اسلامی، بخش اعظم ثروت جامعه را به دل خواه در درون حاکمیت و نزدیکانشان تقسیم می کند؛ اولویت های اقتصادی اش را در عرصه های پلیسی و نظامی به کار می گیرد؛ سپس در مرحله آخر، فقط بخش کوچکی از آن را به خدمات و بیمه های اجتماعی و رفاهی مانند آموزش و بهداشت و تامین اشتغال و مزد اختصاص می دهد. بنا به آمارهای رسمی، تنها ۵ درصد بودجه کل کشور، صرف کارهای زیربنایی می شود.

نگاهی عمومی به سیاست اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی

ایران در منطقه استراتژیک خاورمیانه، در میان خلیج فارس و دریای عمان در جنوب و دریای خزر در شمال با ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت قرار دارد که حدود ۵۱ میلیون هکتار (۳۱ درصد) قابل استفاده برای کشاورزی و بقیه، یعنی ۱۱۴ میلیون هکتار (۶۹ درصد) زیر پوشش مراکز شهری و روستایی، جاده ها، رودخانه ها، دریاچه ها، اراضی غیرقابل کشت و کوه هاست.

اما در شرایط کنونی حدود ۱۳ میلیون هکتار (۲۵ درصد) از زمین های قابل استفاده کشاورزی، مورد بهره برداری قرار می گیرد. متأسفانه با وجود میلیون ها هکتار زمین قابل کشت ایران یکی از واردکنندگان محصولات کشاورزی از جمله گندم است. اهمیت اوضاع طبیعی و جغرافیایی در پیشرفت جوامع بشری و در رشد و توسعه اقتصادی نقش به سزایی دارد اما اقتصاد ایران، با وجود درآمدهای کلان از منابع طبیعی، به ویژه صنعت نفت با شکوفایی چندانی مواجه نبوده است. وجود چنین موقعیتی عوامل گوناگونی دارد اما علت اصلی نابسامانی اقتصاد این کشور، و فقر و فلاکت مردم را همواره باید در حاکمیت رژیم های دیکتاتوری و سرکوبگر جست و جو کرد و مورد نقد و بررسی قرار داد.

شکی نیست که کشور ایران، علی رغم اشکالات و معضلات در رشد و توسعه اقتصادی، همچنان ویژگی های یک کشور سرمایه داری را دارد و روابط و مناسبات آن بر اساس کار و سرمایه تنظیم شده است. ایران، علاوه بر زمین های مساعد و حاصلخیز برای توسعه کشاورزی، از منابع معدنی سرشاری دیگری نیز، مانند معادن مواد اولیه ساختمانی، معادن شیمیایی، معادن سوخت، معادن فلزی و... برخوردار است. از اساسی ترین و عمده ترین منابع سوخت در کشور، صنعت نفت است که به لحاظ رده بندی، ایران را در ردیف یکی از مهم ترین کشورهای صادر کننده نفت خام و گاز طبیعی در جهان قرار داده است. در داخل کشور هم صنعت نفت، نقش موثری در توسعه صنعتی و کشاورزی دارد.

رژیم جمهوری اسلامی، که وظیفه اصلی اش سرکوب انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران در راستای سیاست‌های سرمایه داری جهانی و ایران بود، با بحران‌های مختلف خودش را حاکم کرد و هرگز نیز از بحران خلاصی نیافت. این رژیم، که همواره درگیر بحران‌های اقتصادی و سیاسی است، در عرصه اقتصادی مزد و حقوق، هزینه‌های اجتماعی و خدماتی را کاهش می‌دهد، باعث و بانی تورم و گرانی و بیکاری می‌شود و در عرصه سیاسی نیز، با سازمان دهی اختناق و سانسور خونین و اختصاص بودجه عظیم به دستگاه پلیسی و نظامی، هدف سرکوب جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانشجویان و دیگر اعتراضات مردم را دنبال می‌کند.

رژیم جمهوری اسلامی، که با تهیه بودجه سیاست‌های اقتصادی خود را تعیین می‌کند، عمدتاً در آن اهداف بورژوازی و تحمیل فقر و فلاکت هر چه بیش‌تر بر مزدبگیران را مد نظر دارد. بودجه سندی است که دخل و خرج دولت را برای یک سال مالی پیش‌بینی می‌کند. بودجه که نخست توسط دولت تهیه می‌شود، بایستی برای اجرا به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. سپس توسط دولت به مرحله اجرا درآید. اولین بودجه ایران به روش اقتصاد نوین، پس از مشروطیت و در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی تهیه شد. از سال ۱۳۵۲ تهیه بودجه را سازمان برنامه و بودجه به عهده گرفت.

در سال ۱۳۵۷ هزینه‌های بودجه کمی کاهش یافت. در سال ۱۳۵۸ کاهش هزینه‌ها در بودجه ادامه پیدا کرد. با آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق هزینه‌ها در بودجه بیش‌تر شد. سیر فزاینده بودجه ادامه یافت و در سال ۱۳۶۷ به رقم $۴۳۹۴/۸$ میلیارد ریال رسید که حدود $۱/۸$ برابر رقم مشابه در سال ۱۳۵۶ بود. (۱)

جنگ ایران و عراق ساخت اقتصاد دو کشور را دگرگون کرد و دچار اختلال اساسی نمود. هزینه‌های نظامی، هزینه‌های عمرانی و خدمات اجتماعی را تحت تاثیر قرار داد و سیاست اقتصاد جنگی اتخاذ شد. هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت اعلام کرد: «در سال ۱۳۶۵ یک سوم بودجه کشور به مصرف نیروهای مسلح رسید و در سال ۱۳۶۶ علاوه بر بودجه جاری برای نیروهای مسلح اعم از ارتش و سپاه، ۷۰ میلیارد تومان که تقریباً یک چهارم کل بودجه است، برای جنگ اختصاص یافت و یک سوم از امکانات ارزی کشور نیز در اختیار جنگ قرار گرفت.» (۲)

آیت‌الله خمینی، رهبر رژیم جمهوری اسلامی، جنگ را یک «نعمت الهی» خواند! رژیم جمهوری اسلامی، در سایه جنگ انقلاب و مخالفینش را به شدت سرکوب کرد و با تمام قدرت بر ادامه جنگ تاکید نمود. شعار «راه قدس» از «کریلا» می‌گذرد را سر داد؛ دسته دسته جوانان مردم را در جبهه‌های جنگ ارتجاعی به کام مرگ فرستاد و سیاست میلیتاریستی و پلیسی را زیر بنای سیستم خود قرار داد. در دوره جنگ میلیون‌ها انسان جان خود را از دست دادند. شهرها و روستاها ویران شدند.

سرانجام خمینی، جام زهر را با پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل سر کشید. بنا به اقرار هاشمی رفسنجانی، در شرایطی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل پذیرفته شد که اقتصاد کشور، در معرض فروپاشی قرار داشت و انفجار اجتماعی نیز غیرقابل اجتناب بود.

در سال ۱۳۵۷ درآمد سرانه نسبت به سال ۱۳۵۶ حدود ۲۲ درصد کاهش یافته و در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ بار دیگر، درآمد سرانه رشد یافته اما، در سال ۱۳۶۲ نسبت به سال ۱۳۵۶ به میزان ۱۹/۴ درصد کاهش پیدا کرده است. (۳)

از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶ «موسوی» به عنوان نخست وزیر و بعد از تغییرات قانون اساسی، «رفسنجانی» رئیس جمهور شد. علی‌رغم این که هر دو هیچ رقیب جدی در مقابل خود نداشتند و دست شان برای پیش بردن حداقل برنامه های اقتصادی شان باز بود، هر آن چه که در توان داشتند به کار گرفتند؛ با ترور و سرکوب و خشونت جامعه را به زنجیر کشیدند و بحران اقتصادی و اجتماعی فزاینده ای را به وجود آوردند.

هاشمی رفسنجانی، اما دوره ریاست جمهوری خود را دوره «بازسازی» نامید و مدعی شد که دولت را با «کسر بودجه ای معادل ۵۱ درصد بودجه عمومی دولت، نرخ بیکاری ۱۴/۱ درصد» تحویل گرفته است، در حالی که میزان ارز تخصیص یافته در قانون برنامه اول به منظور سرمایه گذاری در طرح های عمرانی بخش صنعت در سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ به ترتیب ۱۳۸۴ و ۱۴۴۳ میلیون دلار بود، اما آن چه که در عمل هزینه شده ۳۵۵۸ و ۴۳۸۴ میلیون دلار بود. (۴)

در دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲، درآمد نفتی کشور با افزایش بیش از ۱۰۰ درصد نسبت به دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ با حدود ۳۰ میلیارد دلاری کسر موازنه پرداخت های ارزی مطرح شد که علل آن عمدتاً ناشی از خریدهای نسبی با زمان بازپرداخت کوتاه مدت ذکر گردید.

کاهش ارزش رسمی ریال به میزان ۴۳ برابر، که هزینه های سرمایه گذاری در پروژه های زیربنایی و مادر را به شدت افزایش داد. یکی از پیش بینی های برنامه اول توسعه کاهش نرخ تورم کالاها و خدمات مصرفی از ۲۵/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۲ بود که نه تنها چنین کاهشی صورت نگرفت بلکه بر اساس آمارهای رسمی از سال ۱۳۷۰ سیر صعودی یافته و به ترتیب به حدود ۲۰ درصد، ۲۲ درصد و ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۲ رسیده که دلیل عمده آن کاهش ناگهانی برابری ارزش ریال بود.

در سال ۱۳۷۳، گرانی و تورم و فشار آن بر مزدگیران به حدی بود که رژیم مجبور شد سیاست اقتصادی خود را کمی تغییر دهد و اقدام به نرخ گذاری و کنترل قیمت ها، یعنی مقابله با معلول نه علت، آن هم به خاطر فرونشاندن خشم مردم از گرانی و تورم کند.

هاشمی رفسنجانی، در سال ۷۱ بودجه سال ۷۲ را به مجلس ارائه داد. برای اولین بار ادعا کرد که در ادامه سیاست های پیش بینی شده در برنامه اول «آزاد کردن اقتصاد» نرخ ارز را تا نرخ رسمی هدایت شده دولتی درآورد تا دیگر اختلافی بین نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد نباشد.

به این ترتیب قیمت دلار از ۷ تومان به ۱۴۰ تومان رسید. یعنی حدود ۲۰ برابر افزایش یافت. در حالی که این تغییر در پول رسمی کشور، هیچ تناسبی با دستمزدها و قیمت اجناس مصرفی مردم در بازار نداشت. اما ناگهان با

این تغییر قیمت‌ها در بازار اوج گرفت. علاوه بر آن در پایان همان سال (۱۳۷۲) نرخ دلار در بازار سیاه که عمدتاً در دست باندهای رژیم بود افزایش یافت و به ۷۰۰ تومان رسید. از بالا رفتن نرخ ارز، اگر مردم ضرر می‌کنند در مقابل رژیم سود می‌برد. چرا که از این طریق می‌تواند سود بیش تری کسب نماید.

در دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی، برنامه ۵ ساله دوم تصویب شد، او ادعا کرد که بودجه بدون کسری به تصویب رسیده است و همچنین دولت مدعی شد که جلو چاپ اسکناس جدید و تورم را خواهد گرفت. در حالی که خود دولت با سیاست‌های اقتصادی شناخته شده و سنتی که داشت عامل اصلی تورم شد. وجود قروض ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلاری دولت که بعدها آشکار شد نشان می‌داد که ادعاهای دولت مبنی بر کسری بودجه هم دروغ و غیرواقعی است و در پشت پرده فسادهای مالی میلیاردری وجود داشت.

از سال ۱۳۷۰، به بعد رشد درآمد سرانه کاهش یافت و روند نزولی به خود گرفت؛ به طوری که در سال ۷۳، درآمد سرانه سه درصد رشد منفی داشت. دلیل آن، اجرای سیاست‌هایی تحت عنوان «تعدیل اقتصادی» و «آزاد سازی اقتصادی» بود.

از سال ۱۳۷۱ الی ۱۳۷۴، به دلیل افزایش تورم (به خصوص تورم $۴۹/۹$ درصدی سال ۱۳۷۴)، سیاست‌های نادرست ارزی، تجاری و... که همگی ناشی از سیاست «تعدیل اقتصادی» بوده است، وضعیت توزیع درآمد ملی رو به وخامت گذاشته و همواره توزیع درآمد نابرابرتر شده است. (۵)

سیاست خصوصی‌سازی رفسنجانی، اگر به بیکارسازی وسیع کارگران منجر شد اما نزدیکان رژیم و برخی از مدیران طراز اول آن، یک شبه صاحب سرمایه و کارخانه شدند. حتا صاحبان این کارخانه‌ها از آن جا که قدرت مستقیم در حاکمیت دارند از پرداخت دستمزد ناچیز کارگران سرباز می‌زنند و با حرص و ولع بیش‌تری به استثمار کارگران می‌پردازند. این مسئله واگذاری شرکت‌ها به «بخش خصوصی» یعنی به اقوام و نزدیکان سردمداران رژیم، آن چنان شایع و گسترده بود که سر و صدای برخی از نمایندگان مجلس را نیز بلند کرد. سیدحسن شریفی نماینده اراک و عضو کمیسیون محاسبات مجلس گفت: «متوجه شدیم، در واگذاری‌ها مسایلی وجود دارد. این شرکت‌ها در دوره ریاست جمهوری هاشمی واگذار شده است، البته به معنی آن نیست که ما مجاز نیستیم در مورد واگذاری‌ها تحقیق و تفحص کنیم.» وی برای نشان دادن وضعیت واگذاری‌ها، کارخانه پارس توشه را مثال می‌آورد: «کارخانه پارس توشه با سرمایه‌ای معادل $۵/۹$ میلیارد تومان توسط کارشناسان دادگستری قیمت‌گذاری شده است اما قیمت همین کارخانه در کمیته‌ای که در وزارت صنایع وقت تشکیل شده است برای این شرکت $۳/۸$ میلیارد تومان قیمت تعیین کرده است. باید مشخص شود این کمیته با چه اختیارات قانونی این قیمت‌گذاری را انجام داده است.» وی اضافه می‌کند: «بسیاری از کارخانجات به صورت خانوادگی واگذار شده است، از آن جا که سه روش در قیمت‌گذاری معمول بود، در قیمت‌گذاری‌ها بیش‌تر منافع شخصی در نظر گرفته شده تا نفع دولت. موضوع دیگر نحوه پرداخت اقساط است، اولاً اقساط به موقع پرداخت نشده است ثانیاً خریداران باید برای خرید کارخانه ۲۰ درصد بها کارخانه را می‌پرداختند بعد

وارد کارخانه می‌شدند که به این شیوه عمل نشده است. بعضی با گرفتن وام این ۲۰ درصد را پرداخته‌اند. برخی نیز با فروش موجودی انبارها این سهم را داده‌اند. یعنی طرف با دست خالی آمده و صاحب کارخانه چند میلیاردی شده است.» (۶)

شافعی، وزیر وقت صنایع در سال ۱۳۷۶ اعلام کرده بود: «به علت کمبود شدید مالی بیش از ۹ هزار طرح صنعتی در ایران نیمه تمام مانده است و برای تکمیل این پروژه‌ها به ۲۶۰۰ میلیارد تومان نیاز است.» (۷)

بانک مرکزی سال ۱۳۷۶، طی گزارشی از وضعیت اقتصادی کشور، اعلام کرد که دولت در حال حاضر ۶۰ هزار میلیارد به سیستم بانکی کشور بدهکار است و بدهی دولت نسبت به سال ۱۳۷۰ سه برابر شده است.

محمدرضا خباز عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، روز یکشنبه ۱۰ مهر ۷۹ طی یک اظهار نظر در باره وضع اقتصادی به دوره هاشمی رفسنجانی اشاره کرد و ضمن تشبیه او به «پدر» و تشبیه دولت به «فرزندان» گفت که او: هر زمان لازم می‌دانسته از جیب فرزندان خود «دولت» برداشت می‌کرده، به طوری که اکنون دولت ۲۲۰۰ میلیارد ریال به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است و تاکنون ۴۰۰ میلیارد ریال از این بدهی‌ها پرداخت شده است. دولت به صندوق بازنشستگی کل کشور ۱۰ هزار میلیارد ریال بدهکار است.

برداشت چنین پول‌هایی از حساب تامین اجتماعی باعث شده که این سازمان نتواند به افراد تحت پوشش خود خدمات ارائه دهد. البته این نماینده مجلس به ۳۰ میلیارد بدهی خارجی دوره رفسنجانی اشاره نکرد و یا این که این پول‌ها به کجا رفته است، حرفی نزد؟

البته این پول‌های کلان غیر از این که به حساب شخصی سردمداران رژیم، واریز می‌شود جای دیگری نمی‌رود! برای مثال در این دوره، برادر محسن رفیق دوست نزدیک به یک میلیارد دلار اختلاس کرد. مدیری بیش از ۲۵۰ میلیارد ریال به جیب زد. گفته می‌شد فرزند یکی از مدیران عالی رتبه کشور، دارای شرکتی است که سالانه ۷۰ میلیارد دلار صادرات دارد و امروز «آقازاده»‌ها بزرگ‌ترین سرمایه‌داران ایران هستند.

علی ربیعی، معاون سابق وزارت اطلاعات، یکی از مشاورین محمد خاتمی و صاحب امتیاز روزنامه «کار و کارگر» است، در یکی از سخن‌رانی‌هایش در سال ۱۳۷۹، چنین اعتراف می‌کند: «آقازاده‌های کم‌سواد که به مضمونی شاید هنوز پشت لب آن‌ها سبز نشده است، به چه مقام و منصب‌ها که نرسیده‌اند و چه بلاها که بر اقتصاد این کشور نیاورده‌اند!»

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی، برای کسب قدرت و یا تقسیم قدرت با هم رقابت می‌کنند همگی سنت‌های ارتجاعی اقتصادی و سیاسی مشترکی دارند که نتیجه آن استثمار شدید، کسب سود بیش‌تر و سرکوب اعتراضات مردم است.

با روی کار آمدن جناح «دوم خرداد» و خاتمی به عنوان رییس‌جمهور، توهماتی در جامعه دامن زده شد که گویا این جناح می‌خواهد در سیاست‌های اقتصادی و سیاسی روش ملایم‌تری را نسبت به گذشته و جناح رقیب اتخاذ کند.

اما چنین تبلیغاتی فقط جنبه رقابت با جناح مقابل داشته و در اساس چیزی که به حال و روز مردم سودی داشته باشد به وجود نیامد. تنها جایگاه جناح‌های رژیم جابه‌جا شد؛ در حالی که در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم، با تغییرات جزئی آن هم در ظاهر به همان روال سابق ادامه پیدا کرد؛ روز به روز وضع معیشتی مردم خراب‌تر شد و سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام، دست و پا بریدن و سرکوب سیستماتیک زنان، همچنان ادامه یافت.

محمد خاتمی رئیس جمهوری، به هنگام ارائه لایحه برنامه سوم، اهداف کمی آن را چنین جمع‌بندی کرد: «رشد اقتصادی ۶ درصد با (رشد اقتصادی در برنامه دوم حدود ۲/۳ درصد بود) میانگین رشد سرمایه‌گذاری، ۱/۷ درصد (در برنامه دوم متوسط سرمایه‌گذاری ۸/۱ درصد بیش‌تر نشد) با ایجاد ۷۶۵ هزار شغل جدید در سال. به گفته رئیس جمهور اگر این امر تحقق یابد نرخ بیکاری در کشور در پایان برنامه ۵/۱ درصد خواهد بود با کل واردات کالا و خدمات مورد نیاز برنامه، ۴/۱۱۲ میلیارد دلار، صادرات خدماتی ۷/۶ میلیارد دلار، کالاهای غیر نفتی ۸/۳۴ میلیارد دلار، صادرات خدمات ۷/۶ میلیارد و سایر منابع ۸/۶ میلیارد دلار با متوسط رشد سالانه درآمدهای دولت، ۵/۱۹ درصد با رشد متوسط درآمدهای مالیاتی ۲/۲۳ درصد، رشد متوسط سایر درآمدهای دولت طی برنامه سوم ۳/۱۳ درصد است. به گفته رئیس جمهور ۳۳ هزار میلیارد ریال از این درآمد از محل افزایش قیمت سوخت به دست می‌آید... در جهت گیری اول رئیس جمهور از واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و حذف انحصاراتی از قبیل دخانیات، قند و شکر، چای، راه آهن و پست و مخابرات، سخن آورده بود...» (۸)

اما برنامه‌ها و ادعاهای خاتمی هم تغییری به وجود نیاورد و یک بار دیگر نشان داد که خانه از داربست ویران است. در اساس وجود خود رژیم جمهوری اسلامی، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین عامل بازدارنده توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور است.

مجله ایران فردا، در گفت و گویی با حسن سازگارا تحت عنوان «ضعف‌های دولت خاتمی» نوشت: «... برنامه سوم که به عنوان حاصل و کارکرد این سازمان به وجود می‌آید فاقد فکر نو، تغییر اساسی و بنیانی است. علت آن هم این است که از کوزه همان برون‌تراود که در اوست. یعنی در دولت و در کارگزاران دولت آقای خاتمی تغییر و تحولی که حداقل خواست‌های مردم بود انجام نگرفت و عملاً ایشان هم راه آقای هاشمی را رفت که تعدادی از وزرا را معاون و تعدادی از معاون‌ها را وزیر کرد در حقیقت چیزی به توان اجرایی نیروی حکومتی جمهوری اسلامی زیاد نکرد، همان آدم‌های اندکی جابه‌جا شدند. این همین اندازه بود که تاکنون از آن درآمده است. چه کسی در دوره آقای هاشمی آن افتضاح را در اعتبارات کشور ایران به وجود آورد؟ گشایش اعتباری ۳۰ میلیاردی را که از بزرگ‌ترین خسارت‌هایی است که به این کشور وارد شده چه کسانی در کشور ایجاد کردند و بعد آن را پرداختند و یک مرتبه اعتبار چندین و چند سال نظام بانکی ایران و بانک مرکزی ایران زمین خورد... حالا همان کارگزاران در دولت خاتمی هم دور میز کابینه نشسته‌اند. اگر مطبوعات محکمی داشته باشیم باید به عنوان زبان ملت از این دست اندرکارانی که این کارها را خلق کردند، ذره ذره حساب‌کشی کنند. بالاخره چه کسی باید قدرت حکومت‌گران را مهار کند و به بوته نقد

بکشد؟ به همین دلیل است که هیچ طرح جدیدی از این کابینه بیرون نیامد و هیچ تغییر بنیانی متولد نشد.» (۹) سازگارا در این مصاحبه افزود: «واقعیت این است که در کشور ما به جای این که سرمایه بیاید، سرمایه می رود. می گویند در طول سال ۱۳۷۷ بیش از صد و خورده ای میلیارد تومان سرمایه از کشور بیرون رفته است، در حالی که آمار سرمایه گذاری های خارجی ایران نهایتاً حول و حوش ۵۰، ۶۰ میلیارد دلار در سال می گردد. همین یک قلم کافی است که به شما نشان بدهد که آن حرف ها همه در عالم حرف است.» (۱۰)

واقعیت این است که سیاست های اقتصادی، جنایات بی شمار رژیم جمهوری اسلامی، فقط به خفقان و سرکوب های سیاسی محدود نمی شود، بلکه تخریبی که در اقتصاد و به ویژه در بخش صنعتی به وجود آورده است، به این آسانی ها ترمیم پذیر نخواهد شد. مگر این که بنیان ها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی دگرگون شوند و تغییر یابند. هر حکومتی توان و ظرفیت معینی در سازمان دهی اقتصادی، سیاسی و مسائل اجتماعی دارد. ظرفیت و توانایی های رژیم جمهوری هم همین قدر بوده است که در بیش از دو دهه حاکمیت آن دیده ایم. امروز اکثریت مردم ایران، خواهان این است که وضع اقتصادی و سیاسی شان بهبود پیدا کند. بنابراین باید آزادی خواهان و روشنفکران جامعه، چه در داخل و چه در خارج کشور، وظیفه انسانی و اجتماعی دارند که سیاست های این رژیم جانی را نقد و افشا کنند و به مبارزه طبقاتی در حد توان و امکانات شان یاری رسانند. باید مبلغ و مروج الگوهایی باشند که جامعه ما را به عدالت اقتصادی و اجتماعی رهنمون سازد و منافع اکثریت جامعه را تامین نماید.

امروز براساس آمار رسمی بیش از ۸۰ درصد ثروت کشور، در اختیار ۲۰ درصد افراد جامعه است. در چنین شرایطی، دخیل بستن به جناح های درون حاکمیت سرابی بیش نیست! دکتر ابوالقاسم حکیمی پور استاد اقتصاد مدیریت دولتی در سیمیناری تحت عنوان «اشتغال و بیکاری» در اردبیل می گوید: «بر اساس آمار موجود ۸۰ درصد سرمایه کشور فقط در اختیار ۲۰ درصد افراد جامعه قرار دارد. براین اساس متوسط درآمد قشر مرفه کشور هزار برابر درآمد اقشار محروم جامعه می باشد. به گفته وی ایرانیان مقیم خارج بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار در کشورهای خارجی سرمایه گذاری کرده اند و این در حالی است که اگر تنها ۵ درصد از کل این سرمایه ها در کشور انجام شود بیش از ۸۰ درصد مشکلات اقتصادی و بیکاری مرتفع می شود.» (۱۱)

اظهار نظر این استاد اقتصاد دولتی، بیش از پیش فاجعه را برملا می سازد. عمق سرمایه داری و شکاف طبقاتی فزاینده و متمرکز شدن سرمایه ها در دست مشتکی سرمایه دار که حاکمیت را نیز در پشت سر خود دارند حتا به نان شب کارگران و کودکان رنجور آنان نیز رحم نمی کنند.

سهیلا جلوآرزاده نماینده شورای اسلامی و سخن گوی حزب کار اسلامی، می گوید: «به رغم این که یکی از اهداف و شعارهای مهم انقلاب برقراری عدالت اجتماعی بود و نیز تحمل ۱۰ سال جنگ، هم اکنون ۸۵ درصد جمعیت از بی عدالتی رنج می برند و ۸۵ درصد ثروت جامعه در دست ۱۵ درصد جمعیت کشور است.» (۱۲)

واقعاً رژیم جمهوری اسلامی ایران، در سازمان دهی مافیای اقتصادی و سیاسی و تروریسم، توانایی ها و تجارب

فراوانی دارد. ارگان ها و نهادهای رسمی و غیررسمی که در سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران و دیگر نهادهای رژیم، شکل گرفته که با یک فتوا آدم می‌کشند؛ رعب و وحشت به وجود می‌آورند؛ زندان‌های متعدد و مختلفی با شکنجه گران مخوف دارند؛ هر کدام برای خود سرمایه‌گذاری کرده اند که از این لحاظ حاکمیت ایران در جهان استثنا و به یک رژیم تروریست معروف است. بنیاد ۱۵ خرداد که رسماً یک سازمان تروریستی است و با فتوای خمینی برای کشتن سلمان رشدی جایزه ۲/۵ میلیون دلاری تعیین کرده، بودجه و امکانات رسمی حکومتی را دارد.

برای مثال، «بنیاد مستضعفان را در نظر بگیریم که،» (۲۰۳ کارخانه تولیدی و صنعتی، ۴۷۲ زمین بزرگ کشاورزی، ۱۰۱ شرکت بزرگ ساختمانی، ۲۳۸ شرکت خدماتی و تجاری و ۲۷۸۶ ملک و مستغلات (اموال غیر منقول) بزرگ در اختیار دارد.) (۱۳) این بنیاد مالیات پرداخت نمی‌کند و مستقیماً زیر نظر «خامنه‌ای، رهبر مستضعفان جهان؟!»، قرار دارد، ظاهراً در بحران است و حتا دستمزد بخشی از کارگران کارخانه هایش را نمی‌پردازد. پس این همه درآمد بنیاد به کجا می‌رود؟! مسلماً، اولاً جیب «آقایان» و «آقازاده»ها باید پر شود. ثانیاً سهم ارگان‌های تروریستی و مافیایی زیر نظر «رهبر» پرداخت گردد. ثالثاً سهم اعوان و انصار حزب الله که در کشورهای مختلف به اعمال تروریستی مشغولند داده شود. در این میان اهمیتی برایشان ندارد که صنایع را به تکنولوژی جدید مجهز کنند تا با تعطیلی کارخانه کارگران اخراج نگردند و یا بدون دستمزد نمانند؟!!

رژیم جمهوری اسلامی، در ظرف دو دهه گذشته بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته است. میلیاردها تومان از منابع داخلی درآمد داشته است. علاوه بر این عوامل و باندهای رژیم، انحصارات بازار عظیم مواد مخدر در ایران و در سطح بین‌المللی را نیز سازمان می‌دهند. چرا با این درآمد عظیم، بخش صنایع ایران دچار بحران شده است؟ علی‌رشدی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران، در گفت‌وگویی با ایرنا گفت: «ظرف بیست سال اخیر درآمد سرانه هر ایرانی به طور متوسط حداقل ۳۰ درصد کم‌تر شده است... درآمدهای ارزی ایران از محل صادرات نفت، صادرات غیرنفتی، موجودی‌های ارزی کشور در زمان انقلاب، طلب‌های ارزی ایران از کشورهای مختلف که بعد از انقلاب وصول شده است و نیز از وام‌ها و اعتبارات اخذ شده در سال‌های پس از جنگ به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ شده است. در همین مدت دولت تدریجاً تا نیمه اول سال ۱۳۷۹ از حدود ۱۲۵/۸ هزار میلیارد ریال اعتبارات سیستم بانک داخلی (وام بدون بهره و بازپرداخت) استفاده کرده است. این امکانات و درآمدهای مالیاتی، حقوق و عوارض گمرکی دریافتی و صدها هزار میلیارد اموال و دارایی‌های در اختیار دولت و نهادهای عمومی، نتوانسته است به رشد و توسعه اقتصادی مناسب منجر شود.» رشیدی، خصیصه بارز دیگر تحولات اقتصادی ایران در دوره ۲۰ ساله را وجود فشارهای تورمی ذکر کرد و گفت: «سطح قیمت‌ها از سال ۱۳۵۶ تا به حال ۴۹ برابر شده است.» (۱۴)

دکتر ابوالقاسم حکیمی پور، استاد اقتصاد سازمان مدیریت دولتی کشور اعلام کرد: «بر اساس آمار موجود ۸۰ درصد سرمایه کشور فقط در اختیار ۲۰ درصد جامعه قرار دارد. بر این اساس متوسط درآمد قشر مرفه کشور هزار برابر درآمد اقشار محروم جامعه می‌باشد.» (۱۵)

خالقی نماینده مجلس شورای اسلامی از اصفهان، در جلسه ای در این شهر نیز گفت: بیش از ۷۰ درصد ثروت مملکت در دست ۳ هزار نفر از جمعیت شصت میلیونی قرار دارد.

مجموعه سیاست ها و برنامه های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی، سبب شده است که سرمایه داران روزبه روز ثروتمندتر و اکثریت مردم فقیرتر شوند و ایران، به بهشت نیروی کار ارزان سرمایه داران تبدیل گردد. همچنین این رژیم، عضو صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است که استثمار نیروی کار سطح جهان، عمدتاً از طریق این نهادهای سرمایه داری جهانی و شرکت های چند ملیتی صورت می گیرد، استثمار شدید کارگران را برای کسب سود بیش تر در صدر برنامه هایش قرار داده است. از سوی دیگر با توصیه این نهادها، خصوصی سازی به مرحله اجرا گذاشته می شود؛ بخش زیادی از کارگران اخراج می شوند؛ دستمزدها منجمد می گردد؛ قیمت کالاها گران تر می شود و رژیم بخش زیادی از سوسپیداها را قطع می کند.

با توجه به خصلت سرمایه داری ایران، قاعدتاً جنبش طبقاتی و سوسیالیستی کارگران، باید خود را به طور مستقل سازمان دهی کند و بر علیه کلیه اشکال ستم ها و استثمار بورژوازی، از جمله ستم مضاعف بر زنان مبارزه کند. در چنین شرایطی، تئوری هایی مانند این که جامعه ایران، سرمایه داری نیست؛ مبارزه باید خصلت جبهه ای و ضداستبدادی داشته باشد و در این مبارزه کارگران و بخشی هایی از بورژوازی با هم متحد شوند تا با برانداختن استبداد، جامعه پیشرفته سرمایه داری را بر پا دارند. اساساً این تئوری ها در خدمت بورژوازی قرار دارند. افراد و جریاناتی که با هر نیتی و از هر جهتی چنین تئوری هایی را می بافند، در نهایت امر، به رشد و گسترش سرمایه داری خدمت می کنند و طبقه کارگر را به سکوی پرش جناحی از بورژوازی به حاکمیت قرار می دهند. بنابراین بحث هایی از این قبیل به غایت عقب مانده، کهنه و اساساً بر علیه منافع کارگران است. همه جناح های رژیم جمهوری اسلامی، از جمله جناح موسوم به «دوم خرداد» ارتجاعی و در سرکوب کارگران، زنان، معلمان، پرستاران، دانشجویان و بی حقوقی کودکان و بازنشستگان سهمیم هستند.

مشکلات و مسائل مردم و به ویژه مزدبگیران جامعه ایران، بسیار عمیق تر از این هاست که در سطح رسانه ها مطرح می شود. رژیم جمهوری اسلامی ایران، در واقع علاوه بر این که صنایع کشور را به تخریب کشانده است، چندین نسل از مردم ایران را نیز دچار انواع و اقسام مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عارضه های بهداشتی و روانی نموده است.

با نگاهی به دو لایحه بودجه اخیر محمد خاتمی، می بینیم که سیاست اقتصادی رژیم، تغییر چندانی نکرده و همچنان بودجه بر پایه سیاست های نظامی-پلیسی تنظیم می شود. در سیاست اقتصادی رژیم، کمترین تغییری به نفع مزدبگیران جامعه و خدمات اجتماعی به چشم نمی خورد.

بودجه سال ۱۳۸۰

لایحه بودجه سال ۱۳۸۰ خاتمی، حتا «دوم خردادی» ها را نیز سرخورده و ناامید ساخت. چهارمین لایحه بودجه دولت با سقف ۴۴۹۴۰/۵ میلیارد تومان در روز ۹ آذر ۱۳۷۹، جهت بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی داده شد. در لایحه بودجه، هزینه‌های جاری دولت نسبت به سال ۱۳۷۹ از افزایش ۱۲ درصدی برخوردار است: بودجه اطلاعات و امنیت ۴۰/۳ درصد، دستگاه قضایی ۴۷/۸ درصد، سیستم دفاعی ۲۲/۱ درصد افزایش یافته است. بر اساس گزارش خاتمی به مجلس، بودجه عمومی دولت شامل بودجه وزارت خانه ها، نهادهای دولت و نهادهای تابعه آن در سال آینده با ۲۵ درصد افزایش نسبت به سال جاری ۱۶۰ هزار میلیارد ریال خواهد بود. بودجه شرکت های دولتی، شامل بانک ها و موسسات انتفاعی و غیرانتفاعی وابسته به دولت که خاتمی تعداد آن ها را ۵۰۵ شرکت اعلام کرده بالغ بر ۲۹۰ هزار ۸۷۳ میلیارد ریال می‌شود که این مقدار ۶۶ درصد کل بودجه را شامل می‌شود.

محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که کمیسیون بودجه سال ۱۳۸۰ دستگاه های انجمنی، دفاعی، انتظامی و خارجی را که در لایحه بودجه دولت پیشنهاد شده بود با برخی اصلاحات افزایش یا جابه‌جایی تایید و تصویب کرد. میردامادی سرجمع بودجه این دستگاه ها را حدود ۲۵ درصد از مجموع بودجه عمومی سال ۸۰ کشور خواند. میردامادی گفت: کمیسیون امنیت ملی پیشنهاد کرده است که بودجه وزارت اطلاعات در سال ۱۳۸۰ مبلغ ۳۰۰ میلیارد ریال افزایش پیدا کند. (۱۶)

مجید انصاری رئیس کمیسیون تلفیق بودجه در مورد بودجه ۱۹۸۰ خاتمی به مجلس شورای اسلامی، چنین اظهار نمود: اختصاص ۱۰ میلیارد تومان بودجه به حوزه‌های علمیه سراسر کشور نوعی کج سلیقگی بود که فقط اسباب آبروریزی روحانیون را فراهم کرد.

او سپس به موضوع اختصاص ۵ میلیارد تومان از بودجه عمومی کشور، برای کمک به احزاب اشاره کرد و گفت: «این موضوع موافقان و مخالفان زیادی داشت اما استدلال طراحان این بود که احزاب به سبب عدم حمایت جدی و شفاف از سوی دولت، دچار مشکلات مالی فراوان شده اند و بررسی ها نشان می‌دهد در سال های گذشته برخی احزاب با دریافت درآمدهای مخفی و غیرقانونی و رانت جویی رو آورده اند.» (۱۷)

همان طور که مطلع هستیم فعالیت احزاب و سازمان های اپوزیسیون در ایران اکیدا ممنوع است. حتا به سازمان هایی نظیر اکثریت، حزب دموکراتیک مردم ایران، جمهوری خواهان و جبهه ملی نیز که در خارج کشور، همواره از جناح «دوم خرداد» دفاع می‌کنند اجازه فعالیت در ایران، داده نشده است. علاوه بر این ها، اگر کسانی به تشکیل انجمن و سازمان صنفی-سیاسی که مستقل از جناح های رژیم باشند نیز نه تنها اجازه داده نمی‌شود همواره فعالان آن ها تحت پیگرد پلیسی قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، فقط جناح های درونی رژیم مجاز هستند که حزب و سازمان درست کنند و دست به انتشار روزنامه و نشریه بزنند. برای مثال حزب کارگزاران، به حزب خانوادگی هاشمی رفسنجانی مشهور است. این اظهار نظر آیت‌الله مجید انصاری در مقام رئیس کمیسیون تلفیق بودجه، در مجلس شورای

اسلامی، مبنی بر این که «احزاب به دریافت درآمدهای مخفی و غیرقانونی و رانت جویی روی آورده اند»، حاکی از این واقعیت است که قاچاق ارز و اجناس و مواد مخدر از جمله فعالیت های این باندهای درونی رژیم به شمار می آید. رجبعلی مزروعی نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی روز سه شنبه گفت، بودجه پیشنهادی برای شورای نگهبان در سال ۱۳۸۰، ۴۵۷ درصد افزایش یافته است. بودجه صدا و سیما در سال ۱۳۸۰، ۲۲ درصد افزایش یافته و از ۱۱۶ میلیارد تومان در سال ۱۳۷۹ به ۱۳۱ میلیارد تومان می رسد. مزروعی گفت: ما معتقدیم که صدا و سیما درآمدهایش را بطور شفاف و واقعی به دولت اعلام نکرده است.

احمد پورنجاتی، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس، به بودجه نیم درصدی حوزه فرهنگ و آموزش از کل بودجه عمومی کشور اشاره کرد و گفت: «متأسفانه پیمانانه بودجه فرهنگی کشور همچنان کوچک است. پورنجاتی تخصیص بیش از ۵۰ درصد از بودجه فرهنگی ایران به دستگاه ها و نهادهایی را که خارج از حیطه نظارت و پاسخ گویی الزام آور و مستقیم به دولت و مجلس هستند از دلایل ضعف لایحه بودجه ۸۰ کشور خواند... رییس کمیسیون فرهنگی مجلس به فهرست «بلند بالایی» این دستگاه ها اشاره کرد و گفت: صدا و سیما، شورای عالی انقلاب فرهنگی، بنیاد مستضعفان، مجمع جهانی اهل بیت، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، برخی از مصلی های کشور، بعضی از بنیادها و کنگره ها مانند کنگره ملاحصدا، مرکز رسیدگی به امور مساجد و کمیته امداد در بخش اجتماعی از جمله این دستگاه ها و نهادها هستند.» (۱۸)

در جلسه دیگر مجلس شورای اسلامی، با حذف بند الف تبصره ۲۷، پانصد میلیارد تومان از درآمدهای سال آینده دولت که دو هزار میلیارد ریال آن به اقشار آسیب پذیر تعلق گرفت، کاهش یافت.

محمدرضا خباز عضو کمیسیون اقتصاد و دارایی مجلس شورای اسلامی، با اشاره به حذف بند الف تبصره ۲۷، اضافه کرد: با تصویب این پیشنهاد توسط ۱۱۰ نماینده، ۱۵۴ میلیارد ریال از اعتبارات مربوط به حقوق بگیران بخش عمومی، ۱۹۶ میلیارد از اعتبارات بازنشستگان کشوری و لشکری، ۱۵۰ میلیارد ریال از اعتبارات ایشارگران و خانواده های شهدا و جانبازان، ۱۵۸ میلیارد ریال از اعتبارات بازنشستگان تامین اجتماعی، ۵۱۸ میلیارد ریال از اعتبارات مربوط به نیازمندان شهری تحت پوشش سازمان های حمایتی، ۴۱۱ میلیارد ریال از بودجه نیازمندان روستایی و عشایری تحت پوشش سازمان های حمایتی، ۱۷۸ میلیارد ریال از اعتبارات نیازمندان روستایی عشایری غیر پوشش سازمان های حمایتی، ۲۳۰ میلیارد ریال از اعتبارات خویش فرمایان شهری، ۶۰۰ میلیارد ریال از اعتبارات خانواده های با سرپرست زن غیرتحت پوشش سازمان های حمایتی و ۱۰/۸ میلیارد ریال از اعتبارات نیازمندان شهری غیرتحت پوشش سازمان های حمایتی کسر می شود. در مجموع ۲۱۲ میلیارد تومان از اعتبارات دولت برای حمایت از اقشار آسیب پذیر در بخش های فوق و ۵۰۰ میلیارد تومان از کل درآمد های دولت کاسته شد. (۱۹)

تنظیم بودجه سال ۱۳۸۰ و تخصیص بودجه به نهادهای مختلف توسط خاتمی، چنین است: در لایحه بودجه سال ۸۰

سهم مرکز خدمات حوزه علمیه از ۶/۳ میلیارد تومان به ۱۱/۳ میلیارد تومان با دفتر تبلیغات اسلامی از ۶ میلیارد به ۷ میلیارد تومان، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی از ۵۶۰ میلیارد تومان به ۷۰۰ میلیارد تومان، مجمع جهانی اهل بیت از ۱/۴ میلیارد به ۳ میلیارد تومان، سازمان تبلیغات اسلامی از ۶/۳ میلیارد تومان به ۷ میلیارد تومان، مرکز جهانی علوم اسلامی از ۲۹۱ میلیارد به ۴۸۰ میلیارد تومان، نهاد ریاست جمهوری ۸۰۰ میلیون تومان برای کمک به منازل ائمه جمعه و شورای نگهبان با رشد ۴۵۷ درصدی از ۵۰۰ میلیون تومان به ۲/۳ میلیارد تومان افزایش داده شده است.

دکتر حسین عظیمی، اقتصاددان، در رابطه با بودجه سال ۱۳۸۰، محمد خاتمی نوشت: «بودجه کل کشور در سال آینده بالغ بر ۴۵۰ میلیارد ریال است، این در حالی است که بنا بر پیش بینی ها، از حدود ۴۰۰ هزار میلیارد ریال فراتر نخواهد رفت. از سوی دیگر بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۸۰، یا به بیان واقعی تر، بودجه وزارت خانه ها و سازمان های غیراقتصادی دولت، به ازاء هر خانوار ایرانی، ماهانه حدود ۱۰۰ هزار تومان است. براین اساس دولت به خود اختیار داده است که در سال جاری به ازاء هر خانوار مبلغ یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان از کل اقتصاد کشور برداشت و آن را خرج کند. این ارقام وزن عظیم بودجه در مناسبات اقتصادی کشور را به خوبی نمایان می کند. اما آیا آنچه از اختصاص چنین رقم بزرگی به دولت به دست می آید یعنی خدماتی که دولت ارائه می دهد با هزینه مورد بحث برابری می کند؟ به عبارت دیگر آیا خدماتی که دولت در ازای این یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان به هر خانوار ارائه می کند بیش از اندازه گران نیست؟ (۲۰)

بر پایه ارقام نماگر بانک مرکزی جمهوری اسلامی (سه ماهه اول سال ۱۳۷۹) درآمد سرانه مردم ایران، برابر با ۵۵۳۴۰۰۰ ریال و یا ۶۷۵ دلار است. هرگاه درآمد مردم اروپای غربی و آمریکای شمالی را در نظر بگیریم این رقم بسیار حقیر و حتا برای مردم ایران تحقیرآمیز است. این رقم در مقایسه با درآمد سرانه کشورهایمانند تایلند و دیگر ببرهای آسیا نیز بسیار ناچیز است. از یاد نبریم که در سال ۱۳۵۵ خورشیدی که درآمد سرانه مردم ایران بیش از ۲۰۰۰ دلار در سال بود درآمد سرانه مردم کشورهای کره جنوبی، تایلند و... از مرز ۲۰۰ دلار عبور نمی کرد. (۲۱)

عملکردهای اقتصادی و سیاسی رژیم، سبب شد که فقط طی سال های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، ایران از نظر رتبه توسعه انسانی از رتبه ۷۰ در بین کشورهای جهان به رتبه ۹۷ پس رفت کند و از نظر شاخص توسعه اقتصادی نیز از رتبه ۳۴ به رتبه ۷۷ سقوط کند.

بودجه سال ۱۳۸۱

محمد خاتمی، رییس جمهور ایران، در روز یکشنبه ۲ دی ماه ۱۳۸۰، لایحه بودجه ۶۶۳ هزار و ۷۵۷ میلیارد ریالی سال ۱۳۸۱ را به مجلس شورای اسلامی ارائه داد.

مجلس شورای اسلامی، در جلسه علنی روز ۲۸ بهمن ۱۳۸۰، کلیات بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور را مورد تصویب قرار داد. همچنین مجلس بودجه کل کشور را برای سال ۱۳۸۱، به ۶۹۴ هزار میلیارد ریال (معادل ۸۶ میلیارد دلار) ارتقا داد. بدین ترتیب، در روند بررسی لایحه بودجه توسط کمیسیون تلفیق مجلس، مبلغ ۳۰ هزار میلیارد ریال هزینه‌های حکومت را افزایش داد. این بودجه نسبت به بودجه سال گذشته حدود ۵۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. بخش زیاد این افزایش ناشی از تنظیم بودجه براساس یکسان سازی ارز است. یعنی در بودجه سال ۱۳۸۱، همه ارقام درآمدها و هزینه‌های ارزی حکومت و موسسات وابسته به آن، بر پایه نرخ واحد هر دلار معادل ۷۷۰ تومان مقایسه شده است، به همین دلیل عمده افزایش بودجه از همین یکسان سازی ارز ناشی شده است. در حالی که کلیه کالاها و خدماتی با نرخ «رسمی دولتی» ۱۷۵ تومان محاسبه می‌شد. بر این اساس کارشناسان مسائل اقتصادی هشدار می‌دهند که سال آینده تورم قیمت‌ها بالاتر خواهد رفت و قدرت خرید مردم، به شدت پایین خواهد آمد.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، که مسئولیت بودجه حکومت را بر عهده دارد، مدعی است که یکسان سازی ارز بر مبنای نرخ ۷۷۰ تومان، هیچ‌گونه تاثیر تورمی بر روی کالاهای اساسی نظیر شکر، روغن، نان، کود، سم و دارو نخواهد داشت، زیرا که پرداخت «۳۸ میلیارد ریال رایانه» در سال آینده در بودجه حکومت پیش بینی گردیده است. خاتمی، هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس، نرخ تورم برای سال ۱۳۸۱، را رقمی در حدود ۱۲ الی ۱۴ درصد برآورد کرد. یآوری، مدرس اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی گفت: «مطالعات کارشناسان اقتصادی، در تعیین نرخ ۳۵ درصدی تورم سال ۸۱، نرخ ۱۴ درصدی ارائه شده از سوی بانک مرکزی را زیر سؤال می‌برد.» (۲۲)

یکی از مهم ترین ایرادی که باز کارشناسان اقتصادی به بدجه سال ۱۳۸۱ می‌گیرند این است که در این بودجه تدابیر اساسی در رابطه با بیکاری و مسئله اشتغال وجود ندارد. براساس برآورد بودجه، در وضعیت کنونی هر سال بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر نیروی کار جدید وارد بازار کار می‌شود، در حالی که اگر تمامی اعتبارات در نظر گرفته به امر اشتغال به طور کامل متحقق شود تنها حدود ۱۹۹ هزار شغل تازه ایجاد خواهد شد.

مسئله مهم تر دیگر در بودجه سال ۱۳۸۱، این است که بخشی از بودجه از محل وصول عوارض و مالیات‌ها تامین خواهد شد، این مسئله سبب می‌شود که فشار بیش تری بر اقشار محروم و کم درآمد، یعنی کارگران و کارمندان وارد شود. همچنین در این بودجه مستقیماً افزایش بهای کالاهای خدماتی نظیر «فرآورده‌های نفتی، گاز، برق، تلفن، خودرو، نوشابه، سیگار، فولاد و غیره ذکر شده است. بدون شک چنین سیاست اقتصادی، به افزایش تورم و گرانی مایحتاج اولیه مردم منجر خواهد شد.

لایحه بودجه سال ۱۳۸۱، با واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران خوانایی ندارد. چرا که رشد اقتصادی علاوه بر رشد تولید، تاثیر خود را در زیست و زندگی مردم و بهبود خدمات اجتماعی و رفاهی نیز می‌گذارد. آیا براساس این بودجه، دستمزدهای کارگران و کارمندان مطابق با رشد تورم افزایش پیدا می‌کند؛ تورم کاهش می‌یابد؛ نرخ بیکاری کم تر می‌شود؛ بخش‌های مختلف صنعتی از تکنولوژی جدید برخوردار می‌گردد؛ مردم با رغبت و

اشتهای بیش‌تر در مسائل اقتصادی و سیاسی دخالت می‌نمایند؟! مسلماً نه! چرا که واقعیت‌ها بر خلاف ادعای خاتمی، نشان می‌دهند: خفقان خونین و سرکوب‌های سیاسی با شدت هر چه بیش‌تر ادامه دارد و ۸۰ درصد مردم ایران، به سختی زندگی خود و خانواده‌شان را تامین می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که سهم اکثریت مردم ایران از بودجه کشور، بسیار ناچیز است! بخش اعظم بودجه، به ارگان‌های دولتی از سازمان اطلاعات تا امام جمعه‌ها و نیروهای سرکوب اختصاص داده می‌شود و فقط بخش کمی از آن به خدمات عمومی و رفاه اجتماعی مردم تعلق می‌گیرد. از سوی دیگر ماهی نیست که کارخانه‌ای تعطیل نگردد و کارگران آن به ارتش عظیم بیکاران نپیوندند.

تصویر غیرواقعی و آمار و ارقام انحرافی دادن، یکی از سیاست‌های دایمی دولت‌ها و به ویژه رژیم‌های دیکتاتوری نظیر رژیم جمهوری اسلامی ایران است. نشان دادن چنین سیاستی در رژیم جمهوری اسلامی، نیاز چندانی به ورق زدن کتاب‌های آمار و اطلاعات و تئوری‌های پیچیده ندارد. به دلیل این که کافی است نگاهی به اظهار نظرهای مختلف مقامات و جناح‌های این رژیم، انداختن تناقضات و یاهه‌گویی‌ها و سیاست‌های ضدانسانی آن‌ها را برملا کرد. برای مثال، بهیار سلیمانی، نماینده شهر فسا در مجلس شورای اسلامی، در نامه‌ای به خاتمی، خواستار در نظر گرفتن نکاتی برای بهبود بودجه سال آینده کشور شده است. وی در نامه خود به ایرنا، می‌نویسد: «اختصاص ۵۸ درصد از بودجه کشور به شرکت‌های دولتی را غیرکارآمد و یک معضل دانسته و با بیان این که سهمی از بودجه برای بالا بردن ظرفیت صنایع و حفظ اشتغال موجود اختصاص یابد، یادآور شده، بخشی از صنایع به هر دلیل تعطیل شده و گروهی دیگر نیز با ظرفیت بسیار پایین مشغول فعالیت هستند...» (۲۳)

بنا به اظهار نظرهای رسمی، ۹۰ درصد از شرکت‌های دولتی حساب پس نمی‌دهند، در حالی که سهم کلانی از بودجه به آن‌ها اختصاص داده می‌شود. کاظم میرولد، رییس دیوان محاسبات در جلسه غیرعلنی مجلس گفت: «شرکت‌های دولتی که دو سوم بودجه را مصرف می‌کنند چرا حساب نمی‌دهند... شرکت‌های دولتی هستند که در کمیسیون اصل ۹۰ پرونده دارند و بیش از ۱۷ سال است گزارش مالی خود را نداده‌اند...» (۲۴)

در چنین شرایطی دزدی، رشوه و فساد تمام ارگان‌های نظامی-سیاسی رژیم جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. روزنامه سیاست روز نیز، در رابطه با پرونده شهرام جزایری نوشت: «متأسفانه در این پرونده قریب به ۶۰ نفر از نمایندگان مجلس (۵۸ نفر از جناح اکثریت و ۲ نفر از جناح اقلیت)، یک معاون وزیر که در حال حاضر در بازداشت بسر می‌برد، بیش از ۱۰ نفر از آقازاده‌ها که پدرشان صاحب منصب می‌باشند». این روزنامه به نقل از یک منبع آگاه می‌نویسد: «شهرام جزایری در ابتدا با پرداخت مبالغ هنگفتی (تا ۲۰۰ میلیون و یا حتی ۳۰۰ میلیون تومان) به تعداد معدودی از نمایندگان، آن‌ها را به عنوان واسطه خود با دیگر نمایندگان دوم خرداد قرار داد...» (۲۵)

شهرام جزایری، علی‌رغم مخالفت رییس دادگاه، اسامی کسانی که به آنان پول داده است بر شمرده اما در عین حال تاکید کرد که او به کسی رشوه نداده است بلکه کمک مالی کرده است. این دادگاه در واقع نمایشی بود تا در افکار عمومی طوری وانمود شود که جمهوری اسلامی، با «فساد مالی و رشوه» مبارزه می‌کند.

آمارها خبر از کاهش شدید قدرت خرید خانواده ها و تغذیه نامناسب می دهند. روزنامه بنیان در این مورد نوشت: «... مثال بارز این پدیده نیز کشوری همچون تایوان است که در آن طی دو دهه اخیر، مصرف گوشت هر خانوار ۶۵ درصد، ماهی ۱۰ درصد، و میوه ۴۰ درصد افزایش یافته است و در عوض، مصرف سیب زمینی ۵۰ درصد و برنج ۳۹ درصد کاهش نشان می دهد. این در حالی ست که بررسی های صورت گرفته در اقتصاد ایران، عکس این واقعیت را نشان می دهد. به عبارت دیگر، بررسی ها نشان می دهد که مصرف کالاهایی که ارزش پروتئینی و ویتامینی بالایی دارند، طی دو دهه اخیر به شدت کاهش یافته است و متأسفانه خانوارها از سیری سلولی به سیری شکمی روی آورده اند! مطالعات مستند حاکی از آن است که هزینه واقعی خوراکی (یا به عبارتی میزان مصرف کالاهای خوراکی) خانوارهای شهری از سال ۱۳۶۱ تاکنون روندی کاهنده داشته، به گونه ای که این هزینه ها از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۸ نزدیک به ۴۳ درصد کاهش یافته و این نشانگر کاهش شدید مصرف مواد خوراکی خانوارهای شهری است... طی سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۸، متوسط هزینه واقعی (یا مصرف) گوشت ۵۵ درصد، میوه و سبزیجات ۶۴ درصد و شیر، و فرآورده های آن و تخم پرندگان ۵۱ درصد کاهش یافته و این در حالی است که مصرف روغن و چربی ها ۹۴ درصد افزایش نشان می دهد... رشد اجزای هزینه خوراکی خانوارهای روستایی در جدول یاد شده نشان می دهد که در دوره ۷۸ - ۱۳۶۱، متوسط هزینه واقعی (یا مصرفی) گوشت ۲۸ درصد، شیر و فرآورده های آن و تخم پرندگان ۳۳ درصد و غلات، آرد، رشته و نان ۲۷ درصد کاهش و هزینه واقعی روغن و چربی ها ۱۰۶ درصد افزایش یافته است... در این جا لازم است به نکته بسیار مهمی اشاره شود و آن این که مسائل مطرح شده درباره کاهش و تغییر ساختار مصرف کالاهای خوراکی در برگزیده متوسط خانوارهای کشور است که در دهک هفتم درآمدی قرار می گیرند. این در صورتی است که مو شکافی بودجه خانوارهای متعلق به دهک های پایین تر از دهک هفتم (یعنی بیش از ۷۰ درصد مردم کشور) وضعیتی بسیار وخیم تر از شرایط عنوان شده را تصویر می کند. شکی نیست که بروز چنین تحولات و معضلاتی در مصرف خوراکی خانوارها می تواند پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مختلفی در پی داشته باشد.» (۲۶)

در اثر عمکردهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی، امنیت شغلی وجود ندارد؛ بیکاری در حال گسترش است؛ آمار واقعی بیکاران بالغ بر ۸ میلیون است. سازمان برنامه و بودجه، در سال ۱۳۷۹، رسماً اعلام کرد که امسال (۷۹)، ۳۳۰ هزار جوان که تحصیلات عالی دارند به جمع بیکاران کشور اضافه می شوند. میلیون ها انسان معتاد هستند. مصرف روزانه تریاک، فقط در تهران ۵ تن است. (۲۷) صدها هزار نفر دیگر نیز از سر ناچاری به فحشا روی آورده اند. مردم حاشیه شهرها از کم ترین امکانات و خدمات عمومی، مانند آب، برق، لوله کشی، جاده کشی، بیمارستان و غیره برخوردار نیستند. در چنین شرایطی، نسل جوان ایران، که بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهد و حدود ۴۰ درصد آنان در حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، چشم به جهان گشوده اند، با کمبودها و محدودیت های فراوانی رو به رو هستند و در معرض انواع و اقسام آسیب های اجتماعی قرار دارند. در این

میان مشکلات دختران جوان حد و مرزی ندارد. ده‌ها هزار نفر از این کودکان در خیابان‌ها سرگردانند و طعمه مناسبی برای باندهای مافیایی هستند.

خاتمی رییس جمهور رژیمی است که اکثریت مقامات طراز اول آن، روزگاری زندگی خود را با فال بینی و روضه خوانی می گذراندند و در همین سطح نیز مفتخور و انگل جامعه به حساب می آمدند اما بیش از ۲۳ سال است که با سرکوب خونین انقلاب ۵۷ مردم ایران، به وزارت، ریاست، قضاوت و رهبری دست پیدا کرده اند و آن چنان ثروت های کلان به جیب زده اند که در جهان بی نظیر است! علاوه بر تحمیل فقر و فلاکت به اکثریت مردم، با سرکوب و کشتار و اعدام و ترور تلاش می کنند به این حاکمیت خونین شان ادامه دهند. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، برای حفظ موقعیت و رژیم شان از هیچ جنایتی فروگذار نیستند.

جمع بندی

امر تدوین و تنظیم بودجه در ایران، بدون توجه به نیازهای مردم و مشارکت آنان، از بالا توسط دولت تنظیم می شود و لوایح آن در مجلس مورد بحث قرار می گیرد و با تغییرات جزئی به تصویب می رسد. البته ناگفته نماند که حرف آخر را در هر زمینه‌ای از جمله در رابطه با بودجه نیز «رهبر» و «شورای نگهبان» و یا «مجمع تشخیص مصلحت نظام» می زنند. در بودجه نخست اولویت های حاکمیت و هزینه هایش در نظر گرفته می شود، سپس اگر در ته کیسه چیزی باقی ماند به خدمات اجتماعی و مسائل رفاهی مردم اختصاص می یابد. اساسا بخش عظیم بودجه در خدمت منافع اقتصادی و سیاسی حاکمیت قرار می گیرد و از آن به عنوان ابزاری برای کنترل پلیسی مردم استفاده می کند. یعنی در واقع در این کشور، بودجه چشمگیری به مسائل خدمات اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی اختصاص داده نمی شود. رژیم، هزینه این ارگان‌ها را به طرق گوناگون از مردم می گیرد. برای مثال مدارس و دانشگاه ها شهریه می گیرند و درمانگاه‌ها و بیمارستان برای معالجه و مداوا از بیماران پول دریافت می کنند. بسیاری از فرزندان خانواده‌های محروم به دلیل این که امکان پرداخت شهریه و لوازم تحصیل را ندارند از رفتن به مدرسه محروم می مانند. در روزنامه ها به خبرهایی از این دست بر می خوریم که بیماری در مقابل بیمارستان جان سپرده است، چرا که امکان پرداخت پول ویزیت و یا بستری شدن را نداشت.

منبع اصلی درآمد حکومت در ایران، از نفت است که بیش از ۹۰ درصد اقتصاد این کشور را تشکیل می دهد. این منبع مستقیما در اختیار حکومت است که مصارف اصلی آن، از جمله نیازهای پلیسی - نظامی اش را برآورد می سازد. منبع دیگر تامین نیازهای بودجه کل کشور، درآمدهایی است که از مالیات و عوارض گمرکات حاصل می گردد.

مهم تر از همه، به طوری که در بالا اشاره شد، کنترلی بر هزینه ها و درآمدهای حکومت وجود ندارد. در چنین شرایطی، به قول معروف حکومت خودش می برد و خودش می دوزد. اولین عواقب چنین سیاستی، رشد و گسترش

دزدی، اختلاس، رشوه و شکل‌گیری جریان‌های مافیای اقتصادی در درون حاکمیت است.

فاکتور مهم دیگری که در هزینه‌کردن بودجه وجود دارد، این است که مثلاً اگر قرار است کارخانه، بیمارستان، مدرسه، جاده و غیره ساخته شود، مقامات و شخصیت‌های صاحب نفوذ حکومت، مانند استاندار، فرماندار، امام جمعه و مدیران براساس منافع‌شان تعیین می‌کنند که مثلاً جاده از کنار کدام مزرعه کشیده شود تا قیمت آن یک دفعه چندین برابر بالا برود. این سوء استفاده مقامات حکومت، نسبت به موقعیت، رتبه، پست و مقام‌شان متغیر است. هر چه مقام و منصب «لشکری - کشوری» بالاتر باشد به همان نسبت نیز قدرت اعمال نفوذ اقتصادی و سیاسی بیش‌تر می‌شود.

در چنین شرایطی حاکمیت، فقط با شیوه‌های وحشیانه سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و ترور خود را نگاه می‌دارد. به همین دلیل رژیم جمهوری اسلامی، امکانات وسیعی را برای آموزش‌های پلیسی و نظامی و تهیه جنگ افزارهای کشتار جمعی و ابزار شکنجه اختصاص می‌دهد. بنا به آمارهای رسمی، فقط دو میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در روز در عرصه «بسیج‌سازندگی» فعالیت دارند. سردار حجازی، فرمانده نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت: «بسیج با اجرای طرح امیر المومنین (ع) با جذب دو میلیون نفر و سامان دهی آن‌ها در مسیر تحقق آرمان حضرت امام خمینی (ره) نسبت به تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی قرار گرفته است... پیش‌بینی می‌شود تا سال ۸۳ نیمی از این ارتش تحقق یابد.» (۲۸) حال اگر به این آمار تعداد سربازان غیبی امام زمان، سپاه پاسداران، پلیس مخفی و علنی، لباس شخصی‌ها، ژاندارم و ارتش را هم اضافه کنید، بالغ بر چند میلیون نفر می‌شود که وظیفه اصلی این نیروی عظیم دفاع از حاکمیت است و کارشان، از صبح تا شب روغن کاری کردن و باز و بسته کردن اسلحه و آموزش‌های سرکوب و آدمکشی است. یعنی این نیرو، هیچ نقشی در رابطه با تولید اجتماعی ندارد. در عوض در ایران هفتاد میلیونی، «بیش از ۸۰ درصد صنعت کشور و بیش از ۹۰ درصد از مردم، تحت پوشش بیمه‌های عمر و زندگی نمی‌باشند. سهم بیمه از تولید ناخالص ملی تنها ۱/۰ درصد می‌باشد.» (۲۹)

در چنین موقعیت بحرانی، رژیم بیش از پیش هارتر و وحشیانه‌تر شده است. «سربازان گمنام امام زمان»، که در همه عرصه‌های نظام جمهوری اسلامی، در همه ارگان‌های ماشین سرکوب، از جمله در سرکوب جنبش‌های توده‌ای، راه انداختن جوخه‌های تهدید و ترور و کشتار تا سازمان دهی مافیای اقتصادی، سیاسی و نظامی حضور فعال دارند. در سال‌های اولیه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی، با به کار گرفتن نیروهای کار کشته و با تجربه ساواک، سپاه پاسداران، نیروهای بسیج، کمیته‌های انقلاب، حفاظت نخست‌وزیری و سپس ریاست جمهوری و «بیت رهبری»، سازمان دهی شد و رهبری و هدایت آن‌ها به عهده سعید حجاریان، این مغز متفکر دستگاه اطلاعات واگذار گردید. کسانی چون علی ربیعی، از مشاورین محمد خاتمی و یا اکبر گنجی که در حال حاضر در زندان بسر می‌برد از همکاران و شاگردان حجاریان محسوب می‌شوند.

این دستگاه مخوف آن قدر وسیع و گسترده است که مجموعه سرپرستی زندان‌ها، بازرجویی از زندانیان، شکنجه‌گران،

نیروهای دادستانی، کمیته‌های مساجد، نیروی ویژه پاسداری از ولایت (نویو)، لباس شخصی‌ها، دادگاه مطبوعات، بنیاد مستضعفان، بنیاد جانبازان، سازمان صنایع نظامی، بنیاد ۱۵ خرداد، حفاظت ادارات و اماکن کار، امام جمعه‌ها، سازمان تبلیغات اسلامی، تا موسسه کیهان به سرپرستی حسین شریعتمداری، شکنجه‌گر معروف در بر می‌گیرد. علاوه بر این‌ها هر کدام از نیروهای مسلح نیز برای خود بخش اطلاعاتی دارند. افراد موسوم به «لباس شخصی»‌ها، هر جا که تظاهرات، اعتراض و اعتصاب علیه رژیم راه می‌افتد بلافاصله بسیج می‌شوند و به صفوف معترضین با چوب و چماق، زنجیر، پنجه بوکس، اسلحه کمری و گاز اشک آور یورش وحشیانه ای می‌برند و نیروهای انتظامی اونیفورم پوش نیز، نقش حفاظت و پشتیبانی از آن‌ها را به عهده می‌گیرند. حمله به دانشجویان در تیر ماه ۱۳۷۸، حمله به تظاهرات کارگران در شهرهای مختلف و اخیراً حمله به معلمین معترض در مقابل دفتر ریاست جمهوری، چند نمونه از وحشی‌گری‌های «سربازان گمنام امام زمان» و «لباس شخصی» هاست. همچنین ربودن و ترور نویسندگانی چون مختاری و پوینده و پروانه و داریوش فروهر در داخل کشور و ترور غلام کشاورز، بختیار، فریدون فرخزاد، کاظم رجوی، قاسملو، شرفکندی، صدیق کمانگر و ده‌ها نفر دیگر از فعالین اپوزیسیون در خارج کشور، بخشی از عملیات تروریستی سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی است. نمونه آخر پرونده سازی برای سیامک پورزند، روزنامه نگار قدیمی و ناصر زرافشان، وکیل پرونده قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره ای» است.

لازم به تاکید است که «سربازان گمنام امام زمان» و سازمان‌های اطلاعاتی و تروریستی جمهوری اسلامی، در خارج کشور، در پوشش‌های گوناگون از جمله در پوشش شرکت‌های تجاری، نهادهای فرهنگی و هنری، سرمایه‌گذاری‌های کلانی کرده‌اند که عمدتاً وظایف آن‌ها، جمع‌آوری اطلاعات، در صورت دسترسی تهدید و ترور فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، سازمان‌ها و احزاب مخالف رژیم، بدنام کردن آن‌ها و نفوذ در انجمن‌ها، سازمان‌ها، احزاب سیاسی و به خصوص در «نهادهای صرفاً «صنفی - فرهنگی» است. از سوی دیگر کار سازمان‌های اطلاعاتی رژیم، سازمان‌دهی قاچاق مواد مخدر، ارز، اجناس، اسلحه و همکاری با سازمان‌های اطلاعاتی و باندهای مافیایی و تروریستی در کشورهای مختلف را به عهده دارند.

اما شکی نیست که ترس مردم سال‌هاست که از این سازمان‌ها ریخته است و حتا هنگامی که «سربازان گمنام امام زمان» با همه وحشی‌گری‌هایشان با جنبش‌های اعتراضی رو به رو می‌شوند، به خود می‌لرزند. همچنان که در انقلاب ۵۷، ساواک مخوف، گارد شهریانی، گارد شاهنشاهی و دیگر نیروهای حکومت سلطنتی، در مقابل جنبش توده‌ای دنبال سوراخ موش می‌گشتند. مسلماً هیچ قدرتی در جمهوری اسلامی، نمی‌تواند مانع پیشروی جنبش زنان، جوانان، دانشجویان و در پیشاپیش آنان، جنبش کارگری شود. اکنون سردمداران این رژیم، از ترس اوج‌گیری جنبش‌های توده‌ای در دلهره و نگرانی دایمی بسر می‌برند.

خلاصه کلام اقتصاد ایران، در دوران تحولات انقلابی بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ که هنوز رژیم اسلامی نتوانسته بود حاکمیت دیکتاتوری مطلق و خونین خود را بر جامعه حاکم نماید، دوره ای است که اقتصاد ایران پایه‌های دولتی

شدن را طی می کند.

دوره دوم، بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ است که رژیم از موقعیت جنگی بهره‌برداری می کند و همه چیز را در اختیار می گیرد و تابع اقتصاد جنگی می کند. از سوی دیگر با آفریدن رعب و وحشت سعی می کند جلو اعتراضات مردم را بگیرد. برای مثال «طی سال‌های ۵۷ و ۵۸ دستمزد کارگران متناسب با رشد تورم، افزایش یافته است. اما از سال ۵۹ تا سال ۶۴ دستمزد کارگران مطلقاً افزایش نیافته و از ۶۴ تا ۶۶ نیز افزایش بسیار ناچیز داشته است.» (۳۰)

دوره سوم، بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ است که گرانی و تورم و بیکاری به اوج خود می رسد و رژیم با خاتمه جنگ، برای جلوگیری از خیزش‌های احتمالی مردم معترض، زندانیان سیاسی را قتل‌عام می کند و حتا زندانیان سیاسی آزاد شده را مجدداً دستگیر می کند و در سطح وسیعی دست به دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری می زند.

در این دوره مسئله وام گرفتن از خارج و سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی مطرح می شود. با پیشنهادات و توصیه‌های این دو نهاد سرمایه‌داری بین‌المللی سیاست «خصوصی سازی» و «تعدیل اقتصادی» در دستور کار رژیم قرار می گیرد که در اثر این سیاست‌ها سوبسیدها قطع می شود، قیمت اجناس آزاد می گردد و بیکارسازی کارگران شدت می گیرد. نتیجه این می شود که رژیم، بیش از ۳۰ میلیارد بدهی خارجی و میلیاردها تومان بدهی داخلی به بار می آورد که آوار آن بر سر مردم و به ویژه کارگران و کارمندان فرو می ریزد.

دوره چهارم، با انتخاب خاتمی، به ریاست جمهوری از خرداد ۱۳۷۶ به بعد آغاز می شود و تاکنون ادامه دارد. در این دوره نیز، بحران اقتصادی و فشار سنگین آن بر روی اقشار محروم جامعه، همچنان ادامه دارد و در ماه‌های اخیر بحث از ۸ میلیون بیکار، بیش از دو میلیون معتاد، رسیدن سن فحشا به زیر ۲۰ سال، خودکشی‌های وسیع و سرانجام از فقر و فلاکت ۸۰ درصد مردم ایران در میان است. این‌ها واقعیت‌های غیرقابل انکاری است که در مقابل مردم ایران قرار دارد. دیگر کسی نمی تواند انکار کند که اقتصاد ایران، به تحولات ساختاری و پایه‌ای نیاز ندارد و رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها از برآورد کردن این تحولات ناتوان است، بلکه بر عکس این رژیم، مانع اصلی در راه رشد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این کشور است. در در چنین وضعیتی باید بر علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه کرد تا با تحمیل رفرم و اصلاحاتی به آن، شرایط زیست و زندگی مردم و رفاه و خدمات اجتماعی به طور نسبی بهبود یابد تا راه مبارزه طبقاتی برای سرنگونی این رژیم، هموار گردد.

بنا به آمارهای رسمی منتشر شده در ایران یک نفر کار می کند و زندگی ۵ نفر را تامین می نماید. در چنین وضعیتی باید دست کم حقوق ماهانه کارگر ۲۵۰ هزار تومان باشد تا یک خانواده بتواند زندگی بخور و نمیری داشته باشد. این در حالی است که دستمزد کارگران حدود هفتاد هزار تومان در ماه است. یعنی هر خانواده کارگری ایران، ماهانه با مبلغی در حدود ۱۸۰ هزار تومان کسر درآمد رو به رو است. تازه دستمزد تعداد بی شماری از کارگران، از

سه ماه تا سی ماه پرداخت نشده است و میلیون ها بیکار نیز هیچ گونه درآمدی ندارند. واقعا این وضعیت اسفناک و غیرقابل تحمل است.

اکنون کارگران شاغل در ایران، در معرض شدیدترین نوع استثمار قرار دارند. به دلیل این که دستمزدی که به کارگران و کارمندان پرداخت می شود تا مایحتاج زندگی خود را با آن تامین کنند به هیچ وجه تناسبی با نرخ تورم ندارد. ظاهرا هر سال دستمزدها افزایش پیدا می کنند. اما در واقع با در نظر گرفتن تورم و گرانی و هزینه تامین زندگی خانواده ها، دستمزدها افزایش نمی یابد بلکه منجمد می گردد. در مقایسه با ارزش برابری یک دلار مساوی ۷ تومان در سال ۱۳۵۷ که اکنون یک دلار در حدود ۸۰۰ تومان شده است و قیمت اجناس نیز در بازار با نرخ های بالا و متناسب با ارزش برابری دلار با ریال محاسبه می شود، در حالی که در مورد تعیین دستمزدها چنین نیست. بنابراین در واقعیت امر دستمزد کارگران افزایش نمی یابد. همچنین رشد جمعیت با امکان سازی برای اشتغال نیز فاصله زیادی دارد.

اما آنچه که در منطقه و ایران می گذرد، حتا اقتصاددانان بورژوازی جهانی را نیز، نسبت به موقعیت و آینده جمهوری اسلامی، نگران کرده است. برای نمونه «کیت گریفین»، اقتصاددان برجسته انگلیسی و یکی از اعضای فعال حلقه اقتصاددانان برنامه توسعه سازمان ملل متحد، اخیرا در مصاحبه ای در مورد ایران گفته است: «ایران در یک بخش خطرناک دنیا قرار دارد. در غرب با عراق و در شرق با افغانستان هم مرز است. در طرف غرب، آن سوی عراق، تضاد اسرائیل و فلسطین و در شرق، آن سوی افغانستان، تضاد هند و پاکستان وجود دارد. بنابراین امنیت و سعادت ایران در معرض تهدید نیروهای خارجی است که بر آن ها کنترل کمی دارد. امنیت و سعادت در داخل نیز در معرض تهدید این عوامل است: تضاد بین نسل ها، گسیختگی ناشی از نابرابری ها در درآمدها، ثروت ها و فرصت ها و احساس طرد شدگی نزد آنانی که گمان می کنند مورد تبعید قرار گرفته اند. اقتصاد در تمام کشورها مهم است اما شاید در ایران اهمیت خاصی داشته باشد، به این دلیل که در معرض تهدیدهای مختلفی قرار دارد. متأسفانه عملکرد اقتصادی بلند مدت ایران، به رغم بهبود در دهه ۱۹۹۰، نامناسب است... کیت گریفین، در مورد استفاده از «موجودی سرمایه انسانی و طبیعی» کشور یادآور می شود که در سال ۱۳۵۶ درآمد سرانه در ایران حدود ۲۱۵۰ دلار، جمعیت ۳۴ میلیون نفر و تولید روزانه ۶ میلیون بشکه بود. در سال گذشته جمعیت ایران، حدود ۶۵ میلیون نفر و تولید نفت روزانه ۳/۸ میلیون بشکه بود. در نتیجه درآمد سرانه به حدود ۷۷۰ دلار رسید.» (۳۱)

در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش آن کارگران با شعار «آزادی و عدالت اجتماعی» رژیم شاهنشاهی را سرنگون کردند و از همان تاریخ کارگران و آزادی خواهان، علی رغم سرکوب های خونین و اعدام بیش از یک صد هزار انسان، همچنان به مبارزه انسانی و اجتماعی خود برای تحقق آرزوهایشان ادامه می دهند و مرعوب این رژیم جنایتکار نشده اند. امروز سطح آگاهی کارگران و مردم تحت ستم ایران، نسبت به انقلاب ۵۷ بسیار بالاتر است و در مبارزه طبقاتی و روزمره شان تجارب فراوانی کسب کرده اند. اما مسلم است که انتقال تجارب تاریخی

کارگران ایران و جهان به نسل امروز و جمع بندی این تجارب می تواند راه مبارزه آتی را هموار سازد. کارگران ایران، باید به آن درجه از موقعیت سازماندهی اقتصادی و سیاسی و تشکیلاتی برسند که خود را از هر جهت برای ساختن حکومت شورایی و رهایی کل جامعه از یوغ و ستم سرمایه و نکتب رژیم جمهوری اسلامی، آماده کنند.

جامعه ایران با ثروت‌ها و منابع هنگفت با ۲۰ میلیون دانش آموز و ۱/۵ میلیون دانشجو و با میزان شهرنشینی بالای ۶۵ درصد، با ده ها میلیون مزدبگیر، یک جامعه کاملاً طبقاتی است که طبقات اصلی جامعه، یعنی بورژوازی و کارگر در جدال دایم با همدیگر هستند. واقعیت این است که اگر طبقه کارگر و همه مزدبگیران و در کل گرایش چپ جامعه، ضعف های خود را برطرف کنند و در جامعه به صورت یک طبقه اجتماعی آگاه متشکل و سازمان یافته ظاهر شوند، شکی نیست که این نیروی عظیم از یک سو توان و ظرفیت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را دارد و از سوی دیگر نیز، قادر به ساختن یک جامعه مدرن و آزاد و برابر است.

از هم اکنون شبیح یک بحران اقتصادی و سیاسی، شبیه آرژانتین، رژیم جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. هنگامی که عاقبت این بحران به اوج خود رسد، مجادله بر سر رفتن این رژیم، آغاز می شود. با امید این که سال ۱۳۸۱، سال پایان عمر رژیم جمهوری اسلامی و سال رهایی و سرآغازی برای بر داشتن گام های جدی و موثر بسوی بهار آزادی باشد!

منابع:

- ۱: روزنامه اطلاعات، ۱۹ اسفند ماه ۱۳۶۶؛
- ۲: روزنامه کیهان، ۱۶ فروردین ماه ۱۳۶۶؛
- ۳: سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۶۴، ص ۵۷؛
- ۴: گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۱، سازمان برنامه و بودجه؛
- ۵: روزنامه بیان، تاریخ های ۳ اسفند تا ۶ اسفند ماه ۱۳۷۸؛
- ۶: مجله پیام امروز، شماره ۳۵، آذر ماه ۱۳۷۸، ص ۳۶ - ۳۵؛
- ۷: خبرگزاری جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۷۶؛
- ۸: مجله پیام امروز، شماره ۳۵، آذر ماه ۱۳۷۸، ص ۹۶؛
- ۹: هفته نامه ایران فردا، سال هشتم، چهارشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۷۸، ص ۳۰؛
- ۱۰: همان منبع، ص ۳۰؛
- ۱۱: روزنامه اخبار ایران، ۲۶ تیر ماه ۱۳۷۹؛
- ۱۲: روزنامه آفتاب یزد، ۱۷ آذر ماه ۱۳۷۹؛
- ۱۳: پیام امروز شماره ۳۳، بهمن ماه ۱۳۷۹، ص ۴۳؛

- ۱۴: ایرنا، روز شنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۷۹؛
- ۱۵: کار و کارگر، ۲۶ تیر ماه ۱۳۷۹؛
- ۱۶: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳ دی ماه ۱۳۷۹؛
- ۱۷: روزنامه دوران امروز، یک شنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۷۹؛
- ۱۸: ایران امروز، یک شنبه، ۱۱ دی ماه ۱۳۷۹؛
- ۱۹: روزنامه همشهری، ۱۷ اسفند ماه ۱۳۷۸؛
- ۲۰: مجله پیام امروز، شماره ۴۵ نوروز ۱۳۸۰؛
- ۲۱: مجله گزارش، شماره ۱۱۹، بهمن ماه ۱۳۷۹؛
- ۲۲: روزنامه بنیان، ۲۳ اسفند ماه ۱۳۸۰؛
- ۲۳: ایرنا، ۱۰ آذر ماه ۱۳۸۰؛
- ۲۴: روزنامه رسالت، ۱۹ اسفند ماه ۱۳۸۰؛
- ۲۵: روزنامه سیاست روز، ۱۲ دی ماه ۱۳۸۰؛
- ۲۶: روزنامه بنیان، ۲ اسفند ماه ۱۳۸۰؛
- ۲۷: روزنامه بهار، ۵ تیر ماه ۱۳۷۹؛
- ۲۸: روزنامه انتخاب، ۱۶ اسفند ماه ۱۳۸۰؛
- ۲۹: خبرگزاری دانشجویان ایران، مشهد، ۲۶ اسفند ماه ۱۳۸۰؛
- ۳۰: روزنامه کار و کارگر، ۱۴ اسفند ماه ۱۳۷۰؛
- ۳۱: روزنامه همشهری، ۲۸ اسفند ماه ۱۳۸۰.